



خطرات مباشر انگلیسی سردار اکرم

نویسنده فرانسیس فوربزلیث

(۱۱)

فصل ششم

آشفته‌گی در میان سرکردگان ده، بعلت ورود من - کوشش آنها برای رشوه
پودازی به من - ردالت شجاع سلطان وسید محمد - ستمگری نسبت به
رعایا و نادرستی و تقلب با مالک - نقشه من برای عزل شجاع سلطان و
اخراج او

بقیه فصل ششم

رعایای بدبخت از ترس شجاع سلطان جرأت نداشتند از او شکایت برند و عجیب این
بود که سردار هم نسبت باین شخص اعتماد کامل داشت و حتی او را بعنوان یک فرد شریف و
قابل اطمینان بمن توصیه کرده بود. شنیده بودم در گذشته چند فقره شکایت از این شخص
ندیده است ولی لازم به گفتن نیست که اعمال انتقام جو یانه شجاع سلطان نسبت به افراد شاکه،
امید هر گونه احقاق حق عادلانه را در سینه آنها همیشه خفه میکرد. نوکر من راجع به اعمال
جابرانه او در روستا گاه بگاه اطلاعاتی بمن میداد، ولی هیچگاه از کسی علیه او شکایتی
بدست من نمیرسید. بزودی دانستم که اگر بخوام واقعا حقیقت موضوع را روشن کنم باید

* آقای دکتر حسین ابوترابیان از ترجمانان و پژوهندگان معاصر.

به همان سلاح معمول ایرانیان ، یعنی دسیسه دست به برم. ولذا به نوکرم دستور دادم محرمانه راجع به ظلم و جور و اطلاعاتی جمع آوری کند که بتوان علیه او دلایلی اقامه کرده باین ترتیب ، توانستم در عرض چند هفته بر مواردی متعدد از اعمال بی رویه او آگاه شوم .

یکی از کارهای دائم شجاع سلطان جمع آوری سهم مالکانه از روستائیان به نسبتی بیشتر از حد مقرر و جاری بود و معمولاً دستور ارباب را برای اجرای چنین کاری بهانه میکرد و اگر کسی به خواسته های او تن در نداد به او کتکی مفصل میزد و یا او را از روستا تبعید میکرد. و بدین طریق خانه او از دست او بدر میرفت . خانه ای که شاید روستائی بدبخت سالها صرف ساختنش کرده بود . اگر شخصی از ترك خانه و روستائی خود امتناع می کرد ، بلافاصله يك اتهام جعلی با او نسبت میداد و با غل و زنجیر به زندانش می افکند تا آنکه مقاومتش درهم شکسته شود و بخواسته نایب ظالم تن در بدهد . او همچنین یکی از مزایسای ویژه سردار اکرم را که گرفتن حق سفره خانواده ارباب از محصولات تولیدی رعایا بود ، غصب کرد و بخود اختصاص داد. اگر او را بعنوان میانجی در مشاجرات مربوط به زمین یا محصول دعوت میکردند معمولاً حق را بجانب طرفی میداد که پولی بیشتر با او بدهد. شجاع سلطان در موقع جمع آوری غله نیز پولی فراوان به جیب میزد و این کار معمولاً با کم نشان دادن وزن خرمن حاصل میشد و چون تمام محصول حق سهم سردار از زیر دست او میگذشت بهتر میتوانست مالیات خصوصی خود را قبلاً از آن بردارد. من بوسیله افرادم محرمانه خبری را در تمام دهات پراکندم بدینقرار که اگر کسی از «شجاع سلطان» گله ای و شکایتی دارد میتواند بدون ترس با من در میان بگذارد . ولی رعایا این مطلب را باسانی قبول نمیکردند و مدتی زیاد لازم بود تا متوجه شوند شخصی پیدا شده است که شکایاتشان را می پذیرد و برای بهبود شرایط زندگیشان میکوشد بی آنکه بمنافع شخصی نظر دوخته باشد پس از چندی ، روستائیان به قول من اندکی اطمینان یافتند و عده ای از آنان بمرور نزد من آمدند و کم کم سیل شکایات از موارد متعدد اخاذی و تلکه ، و بدرفتاریهای این شخص به من رسید . من بخوبی تشخیص میدادم که شجاع سلطان از جمله افرادی نیست که بتوان بانشان دادن چند مورد از شکایات خصوصی رعایا سردار را بد بیرون راندن او وادار ساخت ، لذا منتظر ماندم و پس از تحقیق کافی درباره هر يك از شکایات ها ، گزارشی جامع تهیه کردم و آنگاه پس از تکمیل این برنامه ، نقشه اصلی خود را که به خاک افکندن این عنصر پست فطرت و رذل بود ، به مرحله اجرا در آوردم. روزی که سردار در اثنای یکی از سفرهای کوتاهش به ات گاه آمد من برنامه را طوری ترتیب دادم که موقع گفتگو در مورد امور جاری باغ بزرگش ، تمام افراد شاکی از شجاع سلطان ، دست جمعی در بیرون قلعه منتظر باشند . البته قبلاً بانان اطمینان

داده بودم که اگر دستورهای مرا به دقت اجرا کنند به نتیجه دلخواه خواهند رسید. با اشاره مخصوص من، تمام آنان که در حدود یکصد تن بودند در حالیکه از شدت ناراحتی میلرزیدند و با وضع محقرانه سلام میکردند، آهسته آهسته بهمانزدیک شدند. سردار که ازدیدن این منظره تعجب کرده بود همینکه خواست دلیل اینکار را به پرسد من مجال ندادم و یسک بسته حاوی ۴۰ ورقه شکایت باو تسلیم کردم و گفتم برای حفظ مصالح شخص خود و رعایایش، باید هرچه زودتر برای این مرد تکلیفی معین کند. سردار ابتدا طفره رفت ولی سرانجام با پافشاری من و تحقیقاتی که در این مورد بانجام رساند، حقیقت کاملاً برایش روشن شد و دستور داد «شجاع سلطان» با تمام خانواده و متعلقاتش در ظرف ۲۴ ساعت از محدوده املک او خارج شوند...

با آنکه من توانستم از شر این مرد آسوده شوم و پس از آن برای بهبود و تامین زندگی رعایا زمینه‌ای مناسب فراهم آورم، ولی کاملاً متوجه بودم که به تلافی این کار حتماً در آینده ضربتی خواهم خورد. این پیش بینی من بعدها نه یک بلکه چندین بار به حقیقت پیوست و ضرباتی دردناک‌تر از آنچه تصور میکردم از دست اعوان و انصار شجاع سلطان چشیدم و تمام مشکلاتی هم که پس از آن برای من پیش آمد مستقیم یا غیر مستقیم از جانب ایادی او بود. پس از اخراج «شجاع سلطان» با آنکه یکی از همدستان او بنام سید محمد برای انجام این کار بمن تبریک گفت، ولی بخوبی میدانستم که اظهاراتش همه دروغ است و ابراز وفاداری این آدم چاپاوس هیچگاه نمیتواند مورد اطمینان من باشد زیرا او حیلہ گری کهنه کار بود که بخوبی میدانست، چگونه میتوان در لباس یک مرد عابد و بعنوان اولاد پیغمبر از قدرت خود در راه رسیدن به مقاصد نامشروع بهره گیرد و با ظاهری فریبنده، علناً به دوشیدن رعایای بدبخت بردارد او چون میدانست قدرت قلم به مراتب بیشتر از اثر شلاق و حبس است، لذا با استفاده از منصب خود بعنوان منشی مخصوص سردار و محصل مالیاتی خیلی بی دردسر تر از شجاع سلطان به چپاول اموال اربابش مشغول شد و منافع شخصی خود را از این راه بخوبی تامین کرد...

ادامه دارد

پرتال جامع علوم انسانی